



چگونه شیطان انسان را می فریبد؟ / راز ادعای خدایی فرعون

شیطان امور باطل و زشتی‌ها و پلیدی‌ها را از راه میل و رغبتی که عواطف بشری به آن دارد، در نظر آدمیان می‌آراید و بدین‌وسیله گمراهشان می‌سازد.

شیطان امور باطل و زشتی‌ها و پلیدی‌ها را از راه میل و رغبتی که عواطف بشری به آن دارد، در نظر آدمیان می‌آراید و بدین‌وسیله گمراهشان می‌سازد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر یادداشتی است که مصطفی دلشاد تهرانی استاد حوزه و دانشگاه در مورد راز ادعای خدایی فرعون نوشته است:

انسان به شدت در معرض توهم در امور گوناگون است. قوه واهمه آدمی دیده‌ها و نادیده‌ها و راست‌ها و ناراست‌ها را به نفس می‌نمایاند. میدان تاخت و تاز شیطان نیز در توهمات انسان است. به بیان مرحوم علامه طباطبایی شیطان نخست در عواطف نفسانی انسان یعنی در بیم و امید و در آمال و آرزوهای آدمی و در شهوت و غضب بشر تصرف می‌کند و سپس در افکار و اراده‌ای که از این عواطف برمی‌خیزد. شیطان امور باطل و زشتی‌ها و پلیدی‌ها را از راه میل و رغبتی که عواطف بشری به آن دارد، در نظر آدمیان می‌آراید و بدین‌وسیله گمراهشان می‌سازد.

برای مثال خودکامگی و خودرأیی را که مطابق امیال پست آدمی است آن قدر در نظرش می‌آراید تا پلیدی و زشتی آن در نظرگاهش زوده می‌شود و توجه به عواقب آن زایل می‌گردد و به جایی می‌رسد که به خوبی و درستی آن حکم می‌کند و آن را حقّ خویش می‌داند.

در این عرصه عوامل متعدد و گوناگونی زمینه‌ساز و برانگیزنده و شکل‌دهنده است. در میان توهمات آدمی، بزرگ‌ترین و پراسیب‌ترین توهم، این است که آدمی گرفتار خود خدا دیدن و خدایی کردن شود. امیر مؤمنان علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر، وی و همه آنان را که در جایگاه قدرت قرار دارند، سخت از این توهم پر آسب، پرهیز داده و فرموده است: «إِيَّاكَ وَ مُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ، وَ التَّنَشِبَةَ بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُدَلِّكُ كُلَّ جَبَّارٍ، وَ يُهَيِّنُ كُلَّ مُخْتَالٍ: پرهیز از به نبرد برخاستن با خدا در بزرگی او و همانند دانستن خود با وی در قدرت و عظمت او، که خداوند هر گردن‌کشی را خوار می‌سازد و هر خود بزرگ‌پنداری را بی‌مقدار می‌نماید.»

آنان که در جایگاه قدرت قرار دارند بیش از دیگران درخطر توهم خود خدا دیدن و خدایی کردن اند و عواملی چند به این توهم دامن می‌زند و آنچه را که زمینه‌افروخته شدن دارد، شعله‌ور می‌سازد و صاحب قدرت را به تمامی می‌سوزاند. امیر مؤمنان علی(ع) مالک اشتر و همه صاحبان قدرت را از این امر سخت پرهیز داده و فرموده است: «إِيَّاكَ وَ الْإِعْجَابَ يَتَفَسِّكُ، وَ الْيَقَّةَ يَمَّا يُعْجِبُكَ مِنْهَا، وَ حُبَّ الْإِطْرَاءِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْتَقِ فَرَسِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ: تو را سخت پرهیز می‌دهم از خودشیفتگی، و اطمینان کردن به چیزی که به خودشیفتگی ات وامی‌دارد، و از دوست داشتن چرب‌زبانی و ستایش، زیرا چنان‌حالی از استوارترین فرصت‌های شیطان در درون خودش است، برای این که هر کار نیکی را که نیکوکار کرده است از میان بردارد.»

ستایش مردمان نسبت به صاحبان قدرت مهم‌ترین عامل در ایجاد توهم خود خدا دیدن و خدایی کردن است. ملای روم دراین باره گوید: فرعون خودکامه نیز قربانی توهم خود خدا دیدن و خدایی کردن خویش شد، چون وقتی دید زن و مرد و کودکِ خردسال در برابرش به سجده می‌روند دچار بیماری شخصیتی شد. سخن مردم خطاب به فرعون که تو خداوندی، صاحب اختیاری و پادشاهی، او را گرفتار توهم کرد و بر اثر این تلقینات مغرور، گستاخ و بی‌پروا شد و تا آنجا پیش رفت که دعوی الوهیت و ربوبیت کرد و به صراحت - چنان که در آیه ۲۴ سوره نازعات آمده است - اعلام نمود: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى: منم پروردگار برتر شما.»

او در عمل چنان اژدهایی سیری‌ناپذیر گشت که روح دوزخی اش چنان جهنم - بنا بر آیه ۳۰ سوره ق - پیوسته می‌گفت: هَلْ مِنْ مَزِيدٍ: آیا بیش از این هم هست؟

ملای روم گوید: واقعیت این است که وهم و گمان، آفت و بیماری عقل جزوی است، زیرا عقل جزوی، درون تاریکی‌های وهم و گمان استقرار می‌یابد. برای مثال اگر آدمی بر روی زمین حرکت کند و در راهی به پهنای یک گام پیش برود، چون

ارتفاعی و بالا بودن در کار نیست دچار وهم و ترس نمی شود و به راحتی و آسودگی و بی هیچ خیال و وهمی از آن مسیر عبور می کند، اما اگر بر سر یک دیوار بلند باشد، هرچند پهنای آن چند گام باشد، آدمی دچار وهم و خیال و ترس می شد و تعادلش به هم می خورد. پس لازم است هرکس به این واقعیت توجه کند و دریابد که چگونه وهم در آدمی تأثیر می گذارد و نیز باید توجه نمود که توهم خود خدا دیدن و خدایی کردن آدمی را به چه جانور درنده خویی مبدل می سازد .

سجده خَلق از زن و از طفل و مرد
زد دل فرعون را رنجور کرد

گفتن هر یک خداوند و مَلِک
آن چنان کردش ز وَهْمی مُنتَهک

که به دعویّ الهی شد دلیر
ازدها گشت و نمی شد هیچ سیر

عقل جزوی آفتش وَهْم است و طن
زان که در ظلمات شد او را وطن

بر زمین گر نیم گز راهی بُود
آدمی بی وَهْم آمین می رود

بر سر دیوار عالی گر روی
گر دو گز عَرَضش بُود، کژ می شوی

بلکه می افتی ز لرزه دل به وَهْم
ترس وَهْمی را نکو بنگر، بفهم

بپرهیز از به نبرد برخاستن با خدا در بزرگی او و همانند دانستن خود با وی.